

نامناخت

چکیده:

در نزدیکی قوچان کنونی، شهری تاریخی بوده است با نام خوبشان که قریب صد و اندی سال پیش بر اثر زلزله‌ای، جای خود را به قوچان کنونی داد. دربارهٔ واژهٔ قوچان و خوبشان و ارتباط این دو تاکنون بحثهای زیادی شده است. در این مقاله نویسنده کوشیده است تا با دلایل و مستندات تاریخی و زبان‌شناسی سیر تحول معنایی و لفظی واژهٔ خوبشان به قوچان را نشان دهد.

موسی الرضا نظری

قوچان

از واژهٔ «خوبشان» تا «قوچان»*

نام واژهٔ قوچان در گذشته خوبشان بوده است. خوبشان منطقه‌ای است در دوازده کیلومتری غربی قوچان کنونی. سابقاً این مکان مسکونی بوده است ولی به سبب زلزله‌های پیاپی و متعددی که رخ داد، سرانجام در سال ۱۳۱۳ ه. ق مردم ناچار شدند راهی منطقهٔ قوچان کنونی شوند و دیگر به خوبشان باز نگردند. چیزی که مردم را در روزهای خاصی به آن سو - دیار آبا و اجدادیشان - می‌کشد، علاوه بر تجدید خاطره با آن شهر ویران شده، زیارت مرقد امام‌زاده ابراهیم - تنها یادگار بازماندهٔ شهر قدیم - است. این امام‌زاده اکنون در سمت راست جادهٔ قوچان به بجنورد قرار گرفته است.

در متون گذشته نام خوبشان به صورتهای دیگری از جمله: خوبجان (خوچان) و

* از استادان بزرگوار جناب آقای دکتر یاحقی از دانشکدهٔ ادبیات مشهد، جناب آقای دکتر محمود الیاسی از دانشگاه حاج ملامادی سبزواری و جناب آقای دکتر علی اشرف صادقی از گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران که در برخی موارد راهنمایی کردند و همچنین از جناب آقای دکتر وحیدیان کامیار برای خرده‌گیریها و نکته‌بینی‌های ارزنده‌شان بسیار سپاسگزارم.

خوشان هم آمده است. نام‌واژه قوچان - چنان که خواهیم گفت - فقط در منابع تاریخی دوره مغول و تیموری مشاهده می‌شود و همین نام است که در منابع دوران متأخر رواج یافته است. تا کنون درباره واژه قوچان اظهار نظرهای زیادی شده است، ولی چنان که مشاهده خواهد شد، بسیاری از این نظرات اعتبار علمی ندارد. زبان‌شناسان این گونه نظرات و وجوه تسمیه عامیانه را - که خود حاکی از علاقه مردم به دانستن وجه تسمیه برخی نام‌جایهاست - «ریشه‌شناسی یا فقه اللغة عامیانه»^۱ می‌نامند.

قبل از این که وارد بحث اصلی شویم، لازم است نظراتی را که تا کنون درباره نام‌واژه قوچان داده شده است، بیاوریم.

نخستین نظری که ارائه شده از محمدحسن خان اعتماد السلطنه - همراه و ملازم ناصرالدین شاه در سفر خراسان - است که در کتاب مطلع الشمس چنین آورده است: «در حوالی این رودخانه [ترک] جمعی سیاه‌چادر نشین دیده شدند از ایل قوچقانلو و اصل این کلمه قوچ قوینلو می‌باشد؛ یعنی قوچ‌داران و گوسفندداران [؟] و ممکن است به واسطه سکنی داشتن این جماعت در حوالی قوچان، این شهر موسوم به این اسم شده باشد»^۲.

اعتماد السلطنه درباره نام قوچان نظر دیگری نیز دارد که احتمالاً برداشتی است نادرست از عبارت جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی: «قوچان که در اصل خوشان بوده و مغول آن را قوچان گفته‌اند از شهرهای معتبر کردستان خراسان است»^۳.
نایب الصدر شیرازی (معصوم علی‌شاه نعمت‌اللهی) مؤلف طرائق الحقایق نظری

۱- دکتر محمدرضا باطنی در کتاب درباره زبان تعریف جامعی از ریشه‌شناسی یا فقه اللغة عامیانه دارد و در این باره می‌گوید: «ریشه‌شناسی عامیانه تلاشی است غیر علمی از سوی مردم غیر مطلع تا بین صدا و معنی رابطه برقرار کنند - رابطه‌ای از نوع اشتقاق، ترکیب یا مجاز - و از این راه، کلمات تیره زبان را شفاف کنند. به بیان دیگر: مردم می‌کوشند به کلمات زبان انگیزشی ساختی یا معنایی بدهند؛ انگیزشی که در واقع وجود ندارد. از این نظر گفته شد «تلاشی است غیر علمی» که در برقرار کردن این رابطه از قواعد علمی تغییر صداها و تبدیل آنها به یکدیگر و به طور کلی از تحوّل واقعی زبان الهام گرفته نمی‌شود بلکه از حدس و گمان و ذوق و استنباط شخصی بهره گرفته می‌شود که معمولاً بر واقعیتهای تاریخی زبان منطبق نمی‌گردند».

ر. ک: محمدرضا باطنی: درباره زبان (مجموعه مقالات)، چ اول، آگاه، تهران ۱۳۶۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲- محمد حسن خان صنیع الدوله، اعتماد السلطنه: مطلع الشمس، چ اول، پیشگام، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، حاشیه ص ۱۶۷.

۳- همان، ۱۴۸ و ۱۴۹.

مشابه نظر اول اعتماد السلطنه دارد: «قوچان همان ملک خبوشان است و به واسطه زلزله و دیگر اسباب شهر آن جا خراب و ویران شده و حالیه جز قریه، مشتمل بر دو بیست - سیصد خانوار، آبادی ندارد و بعضی گویند که چون آن جا خراب شد، ده قوچان که مردمانش گوسفند و قوچ بسیار داشتند و آن طایفه را قوچ قوانلو می گفتند آن جا را طرح شهر انداختند و به همان نام موسوم شد»^۱.

محمد جابانی مؤلف سرزمین و مردم قوچان نیز نظر اول اعتماد السلطنه را می پذیرد و می نویسد: «... آنچه از اسمش پیدا است، از همان قوچقانلو و قوچ قوینلو گرفته شده است و الف و نون آخر، مشخص کننده مکان است؛ مانند گرگان، گاومیشان و ... که نشان دهنده محل گرگ و گاو میش و ... می باشد»^۲.

نویسنده دیگری نظریه ای مشابه نظرات مذکور دارد و در این باره می نویسد: «اسم شهر قوچان از این حیث نیز جالب است و احتمالاً حکایت از وجود پیکره های قوچان نگهبان در محل مزبور در یک زمان گذشته دارد»^۳.

رمضانعلی شاکری مؤلف اثرکنامه درباره نام واژه قوچان می نویسد: «اصولاً درباره وجه تسمیه قوچان قول موثقی است که وقتی طایفه مغول به اطراف نسا و خبوشان یورش برده و به قتل و غارت پرداختند، بعد از مقاومت بسیار، عده زیادی کشته شدند و گروه کثیری از مردم، شهر را ترک گفته به کوهها پناه بردند و پس از سالها ویران ماندن - که به قول عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا از زمان خروج لشکر مغول تا عهد هولاکوخان طول کشید - هولاکو آن را تجدید عمارت کرد و نبیره اش امیر ارغون بر آن عمارت افزود و به جمع رعایا یرلیغ داد - یعنی فرمان داد - به اطراف و اکناف آواز دهند که: قاچانله گلند [فراریها بیایند]؛ بدین جهت لفظ قاچانله به قاچان و بعدها به قوچان - که به قول رشید الدین فضل الله همدانی لفظی مغولی است - تبدیل شد و از آن پس در آثار و مدارک تاریخی ثبت گردید و به خبوشان نیز اطلاق شد»^۴.

۱ - محمد معصوم (معصوم علی شاه نعمت اللہی)، نایب الصدر شیرازی: طرائق الحقایق، ج ۲، تصحیح

دکتر محمد جعفر محبوب، انتشارات کتابخانه سنایی (بی تا، بی جا)، ص ۶۶۵.

۲ - محمد جابانی: سرزمین و مردم قوچان، ج ۱، چ اول، اطلس، مشهد، ۱۳۶۳، ص ۳۸.

۳ - محمد تقی سیاهپوش: «پیرامون داستان ذوالقرنین» یغما، سال ۲۸ (۱۳۵۴)، ش ۱۲، ص ۷۵۶.

۴ - رمضانعلی شاکری: اثرکنامه (تاریخ جامع قوچان)، چ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۸.

کلیم الله توحدی چنین نظر داده است: «این نام‌واژه‌ای کردی است که همان کلمه کوچان می‌باشد که اکثر مورخین داخلی و خارجی نیز کوچان نوشته‌اند... و این نام از آن جا گرفته شده است که چون چادر نشینان در فصول معین به کنار خبوشان کوچ می‌کردند و جمع کوچها در یک محل را کردها کوچان می‌گویند و نیز به هر کوچ موقتی قوش نیز گفته می‌شود، کلمه قوچان در اصل کوچان و یا قوشان بوده است که هر دو نام نیز کردی و به معنای کوچ‌ها می‌باشد؛ بنابراین قوچان یک نام گرمانجی است نه مغولی»^۱.

احتمالاً این نظر با مشاهده‌ی واژه کوچان به جای قوچان در نوشته‌های اروپاییان، از جمله در کتاب منم تیمور جهانگشا^۲ ارائه شده است. گفتنی است که ضبط کوچان در نوشته‌های خارجیانی ناشی از نبودن واج «ق» [q] در زبان آنها و ابدال آن به «ک» [k] است. ناگفته نماند که مؤلف حرکت تاریخی کرد به خراسان در چاپ دوم کتاب خود (مشهد، ۱۳۷۱) این نظر را حذف کرده است.

علامه دهخدا در لغت‌نامه مطلبی آورده است که ظاهراً با استناد به قول رشیدالدین فضل الله است: «...استو، خبوشان قدیم که از زمان مغول قوچان خوانده می‌شود»^۳.

در دایرةالمعارف اسلامی که به زبان فرانسه نوشته شده، چنین آمده است: «...رشیدالدین نام‌گذاری این شهر به قوچان را، به مغولها نسبت می‌دهد؛ یعنی معتقد است که لفظ قوچان یک لفظ مغولی است»^۴. همچنین در دایرةالمعارف اسلام در نوشته‌ای از بارتولد چنین آمده است: «رشیدالدین [فضل الله] (چاپ کاترمر، ص ۱۸۳) متذکر شده است که قوچان شکل مغولی آن [خبوشان] است»^۵.

۱- کلیم الله توحدی: حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۱، چ اول، ناشر مؤلف، مشهد، ۱۳۵۹، ص ۲۱.

۲- مارسل بریون: منم تیمور جهانگشا (سرگذشت تیمور لنگ به قلم خود او)، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصور، چ سوم، انتشارات کتابخانه مستوفی، تهران، (بی‌تا)، ص ۶۳.

۳- علی اصغر حکمت نیز قوچان را در اثر تاریخی نیلسون دو بواز با عنوان تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان) به صورت کوچان ترجمه کرده است (انتشارات کتابخانه ابن سینا، بی‌جا، ۱۳۴۲، ص ۸).

۴- علی اکبر دهخدا: لغت‌نامه، چاپ مجلس، حرف الف، تهران ۱۳۴۰، ص ۲۱۹۵، به نقل از: رمضانعلی شاکری، همان، ص ۲۴.

۵- دایرةالمعارف اسلامی، چاپ فرانسه، ص ۱۱۵۶، به نقل از: رمضانعلی شاکری، همان، ص ۲۷.

۶- دایرةالمعارف اسلام (مطلبی از بارتولد)، ترجمه و نگارش تقی بینش، نشریه فرهنگ خراسان، دوره ۶، شماره ۸ (۱۳۴۷)، ص ۳۵.

اما گفته رشیدالدین فضل‌الله همدانی که باعث برخی از برداشتهای نادرست مذکور شده، چنین است: «... و بعد از آن به جنوشان [خبوشان] آمدند که مغولان آن را قوچان [قوچان] می‌گویند، و آن قصبه از ابتدای لشکر مغول باز، مهمل و معطل مانده بود. هولاکوخان به تجدید عمارت آن اشارت فرمود»^۱.
این مطلب را متأسفانه برخی مؤلفان مذکور متوجه نشده و پنداشته‌اند که قوچان لفظی مغولی است و بی‌گمان ناشی از برداشت نادرست آنهاست؛ حال این که در عبارت رشیدالدین فضل‌الله اصلاً چنین مطلبی نیست و باید با توجه به تحولات آوایی صورت گرفته در نام‌واژه خبوشان، در آن عبارت تأمل کرد.
در منابع مختلف خبوشان را به دو گونه اعراب گذاری کرده‌اند که لازم است به آنها اشاره کنیم:

صورت نخست خبوشان است که یاقوت در معجم البلدان بدین گونه ضبط کرده است: «خبوشان: به فتح اول و ضمّ ثانی، و بعد واو ساکن [وا] شین معجمه و آخر آن نون؛ شهرکی است در ناحیه نیشابور و آن قصبه‌ای است از ناحیه استوا»^۲.
تلفظ دیگر این نام‌واژه در الانساب آمده است: «خبوشانی: به ضمّ خای معجمه و بای یک نقطه و فتح شین معجمه و در آخرش نون، و این نسبتی است به خبوشان، و آن نام شهرکی است در ناحیه نیشابور و به آن خبوشان گفته می‌شود»^۳.

همچنین ابوالفداء مؤلف تفریم البلدان تلفظ خبوشان را به این صورت ضبط کرده است: «خبوشان: در اللباب آمده است که خبوشان به ضمّ خای نقطه‌دار و بای یک نقطه و سکون واو و شین [سین] نقطه‌دار و الف و نون؛ بلده کوچکی است در نواحی

۱- در تصحیح جدیدی که از متن جامع التواریخ توسط آقایان محمد روشن و مصطفی موسوی صورت گرفته است، به صورت «قوچان» آمده است (رک: جامع التواریخ، ج ۲، چ اول، نشر البرز، ۱۳۷۲، ص ۹۸۴ و نیز صفحات ۱۱۴۰، ۱۱۳۵، ۱۱۳۰).

۲- رشیدالدین فضل‌الله همدانی: جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ج ۲، چ دوم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۹۲.

۳- شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، ج ۲، بیروت (۱۳۹۹ هـ.ق/ ۱۹۷۹ م) ص ۳۴۴.

۴- عبدالکریم بن محمد السمعانی: الانساب، به تصحیح و تعلیق الشیخ عبدالرحمن بن یحیی...، ج ۵، چ حیدرآباد دکن (۱۳۸۵ هـ.ق/ ۱۹۶۶ م) ص ۴۳.

نیشابور^۱؛ همچنین ابن اثیر مؤلف الكامل فی التاریخ این کلمه را به صورت خُبوشان ضبط کرده است.^۲

در برخی منابع - که خواهد آمد - نوشته شده که عامه و اهل محل، خبوشان را خوشان گویند. منظور از تلفظ عامه و اهل محل در اشارات زیر همین است که ما امروزه بدان صورت گفتاری یا لهجه‌ای می‌گوییم. یاقوت در معجم البلدان درباره ضبط خوجان (صورت دیگر نام خبوشان) این گونه توضیح می‌دهد: «خوجان: به ضمّ اوّل و بعد واو و جیم و آخر آن نون؛ قصبه ناحیه استوا از نواحی نیشابور است و اهل محل آن را خبوشان [خوشان]^۳ می‌نامند»^۴.

همچنین یاقوت در اثر دیگرش - المشترك - در ذکر خوچان (خوجان) چنین می‌آورد: «عامه، خوشان گویند. شهرکی است در قصبه (مرکز) دهستان استوا از ناحیه‌های نیشابور که گروهی از خداوندان دانش از آن جا برخاسته‌اند»^۵.

شمس‌الدین محمد دمشقی مؤلف نخبة الدهر، خبوشان را جزو نواحی و توابع نیشابور و خوجان را اشتباهاً مکانی جداگانه در نظر گرفته است: «... دیگر ناحیه خبوشان است که خوشان نامیده می‌شود، دیگر ناحیه استوا و شهرش خوجان...»^۶. به هر حال همین اشاره این نویسنده برای ما کافی است که می‌گوید خبوشان، خوشان نامیده می‌شود. اشاره‌هایی که در المشترك و نخبة الدهر شده، ما را بر این می‌دارد که تحولات

۱- ابوالفداء: تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ اول، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۵۰۹.

۲- ابن اثیر: الكامل فی التاریخ، ج ۱۱، بیروت (۱۳۸۶ هـ. ق / ۱۹۶۶ م) ص ۲۳۳.

همچنین ابن خلیکان در وفيات الاعیان آورده است: «الخبوشانی: بضم الخاء المعجمة والباء الموحدة وفتح الشین المعجمة و بعد الألف نون، هذه النسبة الى خبوشان، وهي بليدة بناحية نيسابور». (وفيات الاعیان...؛ حقه الدكتور احسان عباس، المجلد الرابع، منشورات الشريف الرضي قم، الطبعة الثانية، ۱۳۶۴ هـ. ش).

۳- نگارنده صورت «خبوشان» را آگاهانه به صورت «خوشان» تصحیح قیاسی می‌کند. چنان که از عبارت «اهل محل آن را... گویند» برمی‌آید، باید صورت گفتاری آن یعنی خوشان باشد و نه خبوشان. دیگر این که با توجه به اختلاف نسخ و چاپهای دیگر معجم البلدان و نیز صورتی که یاقوت در المشترك آورده است، به صورت «خوشان» برمی‌خوریم.

۴- یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۳۹۹.

۵- یاقوت حموی: برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه و گزیده از محمد پروین گنابادی، چ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۷۵.

۶- شمس‌الدین محمد دمشقی: نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، به اهتمام ا. مهران، لیبزیک ۱۹۲۳ م. ص ۲۲۵.

صوری و تلفظی نام‌واژه خبوشان را بدین‌گونه در نظر بگیریم: خبوشان ← خوشان ← خوجان (خوچان) ← قوجان.

صورت‌های مذکور به نظر خالی از اشکال نیست، زیرا صورت «خبوشان» که در اثر یاقوت و مؤلف نخبه‌الدهر مضبوط است، به ترتیب مربوط به اواسط و اواخر قرن هفتم است، در حالی که در همه منابع پیشتر خوجان (خوچان) آمده است. بعد از این اشارات توضیح خواهیم داد که چرا صورت مضبوط «خوجان» را «خوچان» در نظر گرفته‌ایم.

خبوشان به صورت «خوجان» ظاهراً برای نخستین بار در مسالک و ممالک اصطخری^۱ (سال تألیف ۳۴۰ ه.ق) آمده است و بعد از آن به ترتیب در سفرنامه ابن حوقل^۲ (اتمام کتاب احتمالاً پس از ۳۶۷ ه.ق) و همچنین حدود العالم^۳ (سال تألیف ۳۷۲ ه.ق) و نیز احسن التقاسیم^۴ (سال تألیف ۳۷۵ ه.ق) به صورت «خوجان» آمده و از حدود نیشابور معرفی شده است. در منابع دیگر - از جمله: تاریخ بیهقی^۵ (شروع تألیف ۴۴۸ ه.ق)؛ قابوس‌نامه^۶ (شروع تألیف، ۴۷۵ ه.ق)؛ الانساب^۷ (سمعانی، فوت

۱- ابواسحاق ابراهیم اصطخری: مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۰۵.

آقای فیروز منصوری در مقدمه‌ای که بر کتاب اشکال العالم نوشته، بر این عقیده است که اصل کتاب از ابوالقاسم بن احمد جیهانی است و به اصطخری نسبت داده شده. (رک: ابوالقاسم بن احمد جیهانی: اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸).

۲- ابن حوقل: سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورۃ الارض)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، چ دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۶۹.

۳- مؤلف (?): حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۶۲، ص ۹۰.

۴- ابو عبدالله محمد بن احمد، مقدسی: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، چ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۷۲ و ج ۲، صص ۵۶۶ و ۴۳۶.

۵- ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی: تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چ سوم، انتشارات خواجه، تهران، ۱۳۶۲، صص ۶۰۷ و ۶۰۴.

۶- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر: قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۱۰.

۷- السمعانی، همان، ج ۱، ص ۲۰۷ و ج ۵، ص ۲۲۳.

۵۶۲ ه.ق)؛ اسرار التوحید^۱ (محمد بن منور، سال تألیف حدوداً ۵۷۴ ه.ق)؛ معجم البلدان^۲ (یاقوت حموی، سال تألیف ۶۲۳ ه.ق)؛ المشترك^۳ (یاقوت حموی)؛ تقویم البلدان^۴ (ابوالفداء سال تألیف ۷۲۱ ه.ق) و نخبة الدهر^۵ (شمس الدین محمد دمشقی، فوت ۷۲۷ ه.ق) - خوبشان به صورت خوجان ذکر شده است. از میان این منابع تنها یاقوت در المشترك و مؤلف نخبة الدهر علاوه بر صورت خوجان به شکل خوشان نیز اشاره داشته اند.

از میان منابع مذکور، تنها معجم البلدان (یاقوت، ج ۲، ص ۳۳۹) و نیز تقویم البلدان (ابوالفداء، ص ۵۱۰) تصریح کرده اند که صورت خوجان به ضم «خ» تلفظ می شود. مؤلف الانساب (سمعانی، ج ۵، ص ۲۲۳) در مورد تلفظ خوجان می گوید: «خوجانی: به ضم خاء و فتح جیم، آخر آن نون؛ این نسبتی است به خوجان و آن قصبه استواست در نواحی نیشابور و من در آن جا شبی به سر بردم در حالی که از نساء به نیشابور می رفتم. و خوجان [دیگر] قریه ای است از بلاد مغرب^۶. ولی بعضی مردم می گویند: خوجان استوا با خای مفتوح و جیم مشدد است و خوجان مغرب به تخفیف جیم است. اما قصبه استوا مشهورتر است».

احتمالاً منظور از «جیم مشدد» در عبارت بالا که سمعانی آن را از قول بعضی مردم آورده است، همان «چ» فارسی است که به این صورت توصیف شده؛ زیرا صامت بی واک «چ» سخت تر از صامت واک دار «ج» تلفظ می شود. از این رو و به دلایل دیگری،

۱- محمد بن منور: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به تصحیح دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، بخش اول، ج ۳، آگاه، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۴.

۲- یاقوت حموی: معجم البلدان، همان، ج ۱، ص ۱۷۵ و ج ۲، ص ۳۹۹.

۳- یاقوت حموی: برگزیده مشترک یاقوت حموی، همان، ص ۷۵.

۴- ابوالفداء: همان، ص ۵۱۰. ۵- شمس الدین دمشقی: همان، ص ۲۲۵.

۶- سمعانی در همان اثر خود در ذیل الخوجانی می گوید: «... این نسبتی است به خوجان و آن روستای مرو است که به آن خجان گفته می شود (الانساب، همان، ج ۵، ص ۲۲۳). یاقوت نیز در معجم البلدان در ذیل خوجان می گوید: «... از روستاهای مرو است و اهل آن خجان گویند». (همان، ج ۲، ص ۳۹۹) ولی در اثر دیگر خود - المشترك - می گوید: «دهکده ای است به مغرب و آن را نمی شناسم ولی در معجم البلدان ابوسعید خواندم که خوجان یکی از دهکده های قدیم مرو است که فاصله آن تا مرو سه فرسنگ است و گروهی از مردم شایسته در آن بودند ولی آن را در کتاب النسب بدین سان ضبط نکرده است و خدا دانایتر است» (برگزیده مشترک یاقوت، همان، ص ۷۶).

صورت مضبوط خوچان را در منابع مذکور خوچان در نظر گرفته‌ایم^۱. اما این اشاره سمعانی که آورده است: «بعضی مردم می‌گویند: خوچان استوا با خای مفتوح و ...» باز هم قابل توجه است، هر چند که صورتهای خوچان و خوچان گونه‌های آزاد از تلفظ یک کلمه است اما چنان که بعداً خواهیم دید، ذکر آنها به ترتیب در تحولات آوایی لازم است.

این که مؤلفان در اولین منابع مکتوب از خبوشان به صورت خوچان (خوچان) یاد کرده‌اند، این نکته را می‌رساند که تحولات صورت خبوشان یا خوچان به خوچان، پیش از قرون سوم و چهارم و حتی قبل از اولین دوره رشد و تکوین زبان دری صورت گرفته است. نگارنده این سطور در مقاله دیگری که به نام واژه خبوشان و خوزستان در پیش از زبان دری خواهد پرداخت، اشاره خواهد کرد که احتمالاً صورت نام خبوشان پیش از زبان دری - در زبان پهلوی - به صورت خوچان یا هبوچان نیز بوده است که بعد از تحولاتی که منجر به تغییر زبان فارسی میانه به دری شد، در منابع قرن چهارم یکباره به صورت خوچان (خوچان) برمی‌خوریم. این است که ناگزیر از پذیرفتن صورت بازسازی شده خوچان برای خبوشان هستیم.

از بدو شروع پژوهش حاضر (سال ۱۳۷۳) این سؤال ذهن نگارنده را به خود مشغول داشته بود که چرا در اولین منابع از خبوشان به صورت خوچان یاد شده است؟ در سال ۱۳۷۵ در نامه‌ای سیر تحولات نام خبوشان به خوچان به اختصار با آقای دکتر علی‌اشرف

۱- یکی از ویژگیهای مرحله اول دوره رشد و تکوین زبان دری (از قدیمی‌ترین آثار مکتوب به زبان دری تا اوایل قرن هفتم) این است که «شیوه کتابت (رسم الخط) نیز در این دوره صورت ثابت و واحدی ندارد.» (رک: پرویز خانلری: تاریخ زبان فارسی، ج ۱، چ چهارم، نشر نو، تهران ۱۳۶۹، ص ۳۵۹). از این جهت می‌بینیم که در نسخه‌های خطی قدیمی صامتهای «چ، پ، ژ، گ» را به صورت «ج، ب، ز، ک» نوشته‌اند. در خط فارسی که از عربی گرفته شده است تا این دوره برای صدهای «چ، پ، ژ، گ» نشانه‌ای وجود نداشته، چرا که در زبان عربی این صداها موجود نبوده است. از این جهت در منابع عربی که به آنها استناد کردیم، از جمله: سفرنامه ابن حوقل (صورة الارض)، احسن التقاسیم، الانساب، معجم البلدان، المشترك و تقویم البلدان، به صورت نام واژه خوچان برمی‌خوریم. با این حال در منابع فارسی از جمله: حدود العالم، تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه و اسرارالتوحید که صورت خوچان به کار رفته، حتماً نمی‌توان گفت که تلفظ آن خوچان بوده، چه بسا که تلفظ آن به همان صورت (خوچان) بوده است، زیرا در دوره اول تکامل زبان دری واکهای (صدهای) هر کلمه «صورت ثابت و واحدی ندارد. نویسندگان یا کاتبان هر کلمه را به صورتی که مطابق با تلفظ عادی و محلی ایشان است، ثبت می‌کنند.» (خانلری، همان، ج ۱، ص ۳۵۹).

صادقی مطرح شد. ایشان به نحوی این ابهام را رفع نمودند و از سر لطف و بزرگواری پاسخ دادند که «... بنده. تفحص مختصری در متون و منابع خارجی که راجع به اشتقاق نامهای جغرافیایی ایران بحث کرده‌اند، کردم. چیزی راجع به وجه اشتقاق قوچان پیدا نکردم. مسلم است که قوچان صورت دیگری از خبوشان، خوشان، خوچان است... تصور می‌کنم خوچان در متون قدیم املائی قدیمی خوچان است که بعداً به قوچان بدل شده و خبوشان معرب خوچان است که جایی ضبط نشده است...».

پذیرش این که خبوشان معرب خوچان باشد به نظر نگارنده قابل قبول نیست چرا که اعراب لغاتی از جمله: چلیپا، چوگان و چین را به صورت صلیب و صولجان و صین معرب کرده‌اند. واضح است که در تبدیل صورت خوچان به خبوشان در زبان دری تنها صامت «چ» به «ش» تبدیل شده است، نظیر: چترنگ به شترنگ (شطرنج) و کاجکی به کاشکی. اما این حدس آقای دکتر علی‌اشرف صادقی در مورد صورت بازسازی شده خوچان جالب توجه است^۱ و به سیر تحولاتی که برای نام خبوشان در نظر خواهیم گرفت، نظم و ترتیب درستی می‌دهد.

در قرن هفتم که مصادف است با حمله مغول به خبوشان (حدود سال ۶۱۷ ه.ق) تحوّل آوایی تازه‌ای در صورت واژه خوچان به چشم می‌خورد. لازم به یادآوری است که صورت خوچان یا خبوشان - صورت آشنای آن - از دیرباز در لهجه و گفتار مردم به صورت خوچان درآمده و صورت خبوشان تنها در نوشتار باقی مانده است. بنابراین مغولان آنچه از مردم درباره نام این شهر می‌شنیده‌اند، خوچان بوده است؛ چون در زبان مغولی صامت «خ» [x] به صورت «ق» [q] تلفظ می‌شد. وقتی مغولان نام خوچان [xōčān] را از مردم شنیده‌اند، آن را به صورت قوچان [xōčān] تلفظ کرده‌اند. از این رو است که رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع‌التواریخ می‌گوید: «... و بعد از آن به خبوشان

۱- لازم به یادآوری است که ظاهراً در یکی از چاپهای کتاب الانساب سمعانی (ورق ۲۱۵) - چنان که بارتولد اشاره کرده - صورت خبوجان (خبوچان) نیز آمده است (؟) (رک: همان، پی‌نویس شماره ۱۲، ص ۳۵) ولی نگارنده به چاپهای حیدرآباد دکن، بیروت و لندن مراجعه نمود و به چنین صورتی برخورد. در صورت اشتباه بودن این اشاره، باز هم چیزی از ارزش این بحث کاسته نخواهد شد، زیرا نخستین بار کلمه خبوشان در منابع به صورت خوچان (خوچان) آمده و چنین گمانی را از صورت بازسازی شده امکان پذیر می‌نماید.

آمدند که مغولان آن را قوچان [قوچان] می‌گویند... مغولان صورت گفتاری و تحوّل یافته خبوشان، یعنی خوچان را به صورت قوچان تلفظ کرده‌اند نه این که نام خبوشان را تغییر بدهند و به صورت قوچان نام‌گذاری کنند. برخی مؤلفان که نظریاتشان را در مورد قوچان آوردیم منظور از این گفته را در نیافته‌اند و با برداشت نادرست پنداشته‌اند که قوچان لفظی مغولی است، در حالی که برای ما روشن است که مغولان فقط صامت «خ» را در کلمه خوچان به صامت «ق» تغییر داده‌اند و قوچان تلفظ کرده‌اند. از طرفی دیگر دیدیم که اکثر مؤلفان با کوشش بی‌ثمر به دنبال وجه تسمیه‌ای برای قوچان بوده‌اند. مسلم است که از روی صورت قوچان - که دیگر انگیزش ساختی خود را از دست داده است و به صورت واژه تیره (Opaque word) درآمده - نمی‌توان به وجه تسمیه‌ای برای قوچان رسید و تنها باید به صورتهای کهن نام خبوشان پرداخت.

ناگفته نماند که ابدال «خ» به «ق» در زبان فارسی و ترکی (زبان رایج بین ترکهای ساکن منطقه قوچان) امری عادی است، زیرا این دو حرف قریب‌المخرج هستند. نمونه‌هایی از این ابدال در زبان ترکان این منطقه را می‌توان در کلمات خربزه / قارپوز (= هندوانه) و خون / قان، مشاهده کرد. در زبان فارسی نیز این تبدیل آوایی در برخی لغات از جمله: یخه / یقه، تلخک / دلخک، خرخیز / قرقیز، خفچاق / قبچاق، مشاهده می‌شود. این است که ابدال «خ» به «ق» در کلمه خوچان امری عادی به نظر می‌رسد. اما از آن جا که قبل از حمله مغول نویسنده‌ای به این تلفظ اشاره نکرده، به احتمال زیاد ابدال «خ» به «ق» ناشی از تلفظ مغولی کلمه (خوچان) است که از آن زمان به صورت قوچان درآمده است. بعد از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو) ظاهراً دومین مؤلفی است که در اثر خود موسوم به جغرافیای حافظ ابرو (اتمام کتاب ۸۲۳ ه.ق) در ذکر ولایت خبوشان صریحاً به صورت نام‌واژه قوچان اشاره می‌کند و مطلبی نظیر قول رشیدالدین فضل‌الله دارد: «این ناحیت را استوا خوانند و خبوشان قصبه آن است، و این از توابع نیشابور گیرند و مغولان اکثر «قوچان» گویند»^۱. تحوّل آوایی دیگر که از مدتها پیش در نام‌واژه قوچان [qōčân = qučân] رخ داده است و هم‌اکنون بیشتر در زبان گفتار و لهجه کنونی اهالی منطقه مشاهده می‌شود،

۱- شهاب‌الدین عبدالله خوافی، حافظ ابرو: جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو (عنوان از مصحح) تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۸.

صورت قوچون [qučun] است. این ابدال در زبان فارسی بسیار رایج است؛ نظیر: تهران (تهرون)، خراسان (خراسون) و ...، اما این که در کلمه قوچان این ابدال چه زمانی صورت گرفته، دقیقاً مشخص نیست. لرد کُرزن در کتاب ایران و قضیه ایران اشاره دارد که فریزر در سال ۱۸۲۲ م. به قوچان آمد (احتمالاً به استناد کتاب سفر به خراسان وی است که به فارسی هم ترجمه شده) و «وی آن را خبوشان یا قوچون می نامید، قوچان نام درازتر است»^۱. بعد از او کلنل مک گرگر در مأموریتی به سال ۱۸۷۵ م. به خراسان از قوچان دیدن می کند و پس از شرح خرابیهای ناشی از زلزله های قوچان قدیم، اشاره دارد که نام قوچان در گفتار مردم آن جا قوچون است.^۲

برای جمع بندی مطالب یاد شده، بهتر است ابتدا تغییر و تحولاتی را که در صورت نام واژه خبوجان و یا صورت معیار اصلی خبوشان روی داده است، با خط معمول نشان دهیم و آوا نویسی آن را در کنارش بیاوریم:

۱- خبوجان [xabučân] ← خوچان [xaučân] ← خوچان [xōčân] (ō = واو مجهول) ← قوچان [qōčân] (تلفظ کهن و لهجه ای) ← قوچون [qučun] ← قوچان [qučân] (تلفظ امروزی و معیار).

۲- خبوشان ← خوشان.

۳- خبوشان (گونه آزاد).

در تبدیل خبوجان به خوچان یا خبوشان به خوشان تنها صامت «ب» [b] حذف شده و کاهش هجایی صورت گرفته است [xa - bu → xau]. در زبان فارسی دوره میانه نمونه هایی برای آن می توان جست مثلاً در نام واژه خوزستان: هبوج ← هوج ← خوج ← خوز، خوز + ـ + ـستان.

در تحوّل خوچان [xaučân] به خوچان [xōčân] به نظر می رسد که مصوّت مرکب [au] به [ō] (واو مجهول) بدل شده است نظیر تبدیل [au] در پارسی باستان به [ō] پارسی میانه.

۱- لرد کُرزن: ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه غ. وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۵۴.

۲- مک گرگر: شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ج ۲، ترجمه اسدالله توکلی طبسی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۹۱.

در تحوّل قوچان به قوچان نیز [ō] به [u] بدل شده است، نظیر تبدیل [ō] پارسی میانه به [u] فارسی امروز.

تبدیل قوچان به قوچون نیز چنان که گفته شد در گفتار امروزی نمونه‌های فراوانی دارد.

ذکر این نکته لازم است که نام قوچان در لهجه کنونی مردم قوچان به صورت قوچون [qočun] نیز تلفظ می‌شود.

درباره نام قوچان در دوره دوم تحوّل زبان دری (بعد از حمله مغول و اندکی بعد) باید گفت که دیگر شکل گفتاری و عامیانه کلمات کمتر به چشم می‌خورد و صورتی معیار و رسمی جایگزین صورتهای متفاوت کلمه می‌شود^۱. از این روست که صورت رسمی و معیار خبوشان در منابع مکتوب با سابقه‌ای که از پیش داشته دوباره رایج می‌شود و نویسندگان این دوره سعی می‌کنند به جای صورتهای گفتاری و لهجه‌ای، شکل ثابت و رسمی کلمات را به کار ببرند؛ چنان که مشاهده می‌شود رشیدالدین فضل‌الله، و حمدالله مستوفی^۲ و عظاملک جوینی^۳ این نام‌واژه را به صورت خبوشان آورده‌اند.

از دوره مغول به بعد صورت خبوشان در نوشته‌ها و مکتوبات رسمی برای تعیین حدود و روستاها و توابع شهر قدیم به کار می‌رود و از طرفی نام قوچان که صورت تحوّل یافته و سایش خورده نام خبوشان است در زبان مردم جا می‌افتد. بدین سبب بعد از دوره مغول کم کم صورت قوچان فراموش می‌شود و مردم سایر نواحی هم که با تحولات نام خبوشان آشنا نبوده‌اند گمان می‌کنند که نام خبوشان عوض شده است و قوچان به کار می‌رود. هم چنان که می‌بینیم مورخان که دور از سرزمین خراسان و شهر قوچان بوده‌اند، قوچان قدیم را با همان صورت رسمی و معیار خبوشان نوشته‌اند.

در منابعی از جمله: روضة الصفا، حبيب السیر، احسن التواریخ، عالم آرای عباسی، عالم آرای نادری و جهانگشای نادری بیشتر صورت خبوشان مشاهده می‌شود. در عصر

۱- رک: خائری، همان، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲- حمدالله مستوفی: نزهة القلوب، به تصحیح گای لیسترانج، چ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۱۲ و ۱۵۰.

۳- علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد جوینی: تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح علامه محمد قزوینی، چ دوم، انتشارات بامداد (بی‌جا، بی‌تا)، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ج ۲، ص ۱۲؛ ج ۳، ص ۱۰۵ و....

صفوی از جمله در خلاصه التواریخ^۱ که وقایع سال نهصد و نود و هفت را هم (یعنی تقریباً زمان خود مؤلف و اواخر قرن دهم) را دربر گرفته، مشاهده می‌شود که به جای خبوشان واژه قوچان نوشته شده و این نشانگر این است که از قرن دهم به بعد صورت نام واژه قوچان در منابع مکتوب بیشتر مصطلح شده است.

هنگامی که تحوّل در صورت کلمه‌ای رخ می‌دهد و به صورت گفتاری و لهجه‌ای درمی‌آید، صورت نوشتاری و اصیل تا مدتها جنبه رسمیت خود را در منابع مکتوب حفظ می‌کند و این یکی از عللی است که صورت خبوشان تا دوره قاجار در منابع به چشم می‌خورد. در زمان حکومت فتحعلی شاه که فرزندش عباس میرزا جهت سرکوب شورشیان خراسان از جمله رضا قلیخان گرد - حاکم وقت قوچان - بدین دیار لشکرکشی می‌کند^۲، در گزارشها و مکاتبات قائم مقام فراهانی، صورت نام واژه قوچان نیز علاوه بر خبوشان به چشم می‌خورد^۳. در زمان حکومت ناصرالدین شاه که مصادف با حکومت امیر حسین خان - حاکم وقت قوچان - بوده است، دیگر کاملاً صورت نام واژه قوچان در نوشته‌ها، اسناد، گزارشها و سفرنامه‌ها رایج می‌شود و کم‌کم جای واژه خبوشان را می‌گیرد. بعد از وقوع زلزله‌های پیاپی در قوچان قدیم، اهالی آن‌جا در سال ۱۳۱۳ هـ.ق. - یعنی در زمان حکومت محمد ناصر خان، فرزند امیر حسین خان - به قوچان جدید کوچ می‌کنند و به پاس خدمات محمد ناصر خان مدتی نام شهر نو بنیاد را ناصریه می‌گذارند که از طرفی نیز اشاره به زمان حکومت ناصرالدین شاه دارد^۴. اما مردم قوچان که از شهر سابق خود خاطره‌ها داشتند، نتوانستند به این سادگی نام قوچان را فراموش کنند. از طرفی عوض شدن نام قوچان نیز مشکلاتی اداری و فرهنگی به همراه داشته است، از این رو نام قوچان دوباره رواج یافت و اکنون نیز رایج است و استفاده می‌شود.

۱- قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسینی، حسینی قمی: خلاصه التواریخ [پایان تألیف سال ۹۹۹ هـ.ق.]، به تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۸۸۵ به بعد.

۲- برای شرح این وقایع و گزارشها و اسناد رک: کلیم‌الله، توخدی: حرکت تاریخی گرد به خراسان، ج ۱، ناشر مؤلف، چ دوم، مشهد ۱۳۷۱، صص ۲۴۰ تا ۲۹۵.

۳- ر.ک: منشآت قائم مقام فراهانی، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، انتشارات کتابخانه ابن سینا (بی‌جا)،

۴- ر.ک: جابانی، همان، ج ۱، ص ۵۱. ۱۳۳۷، صص ۱۶۷ - ۱۶۵.